



گزارش

هشت قدرت جهان در سال ۲۰۱۷

مارس ۲۰۱۷

شماره ۱۱۸

اسفند ماه ۹۵

رصدخانه روابط بین الملل

ترجمان روز نگاهی است خبری و تحلیل گرایانه به اقدامات و پدیده های جهانی در حوزه فرهنگی، اجتماعی و روابط بین الملل

سخنی با خوانندگان:

رصد مداوم و تجزیه و تحلیل آخرین رویدادها در عرصه بین الملل برای ایجاد شناخت، روند شناسی و برنامه ریزی صحیح از جمله نیازهای ضروری است.

بدین منظور گروه رصدخانه روابط بین الملل مجمع جهانی صلح اسلامی این مهم را در دستور کار خود قرار داده و بخشی از آن را به صورت موردی با عنوان ترجمان روز منتشر می نماید.

هرگونه مساعدت و همفکری در جهت افزایش غنای این گزارش های خبری و تحلیلی مزید امتنان است.

بدیهی است طرح گزارش ها و تحلیل ها گرایشی نبوده و به عنوان نظر رسمی این مجمع نیز تلقی نمی گردد.

از آنجا که این گزارش صرفاً برای تعدادی از مسئولان و مدیران انتشار می یابد، بهره برداری، انتشار و کپی برداری از مطالب با هماهنگی این

مجمع مجاز خواهد بود. تلفن: ۸۸۵۳۸۲۴۷ ایمیل: iwpf2008@gmail.com

هشت قدرت جهان در سال ۲۰۱۷



سال ۲۰۱۶ سالی تأثیر گذار و مهم در روابط بین الملل بود و شرایط جدیدی که در جهان حاکم شد، قدرت های جدیدی را به عرصه جهان معرفی کرد. اگر تاکنون از آمریکا و چین به عنوان قدرت های بزرگ جهانی یاد می شد و روسیه نیز برای سال ها به اغما رفته بود، در سال گذشته شاهد روی کار آمدن و قدرت گرفتن کشورهایی شدیم که انتظار نمی رفت چنین قدرتی را شاهد باشند. از یک سو مطرح شدن دوباره روسیه به عنوان قدرت بزرگ جهانی در سال ۲۰۱۶ شایان توجه بود و در سوی دیگر جنگ های عراق و سوریه بود که ایران را به عنوان قدرتی غیر قابل چشم پوشی در منطقه خاورمیانه مطرح ساخت. اما چه شرایطی منجر به برتری ۷ کشور مهم جهان در سال ۲۰۱۶ شدند و شرایط برای آن ها در سال ۲۰۱۷ چگونه خواهد بود؟

نشریه امریکن اینترست به بررسی این کشورها پرداخته است.

ایالات متحده آمریکا

در مورد آمریکا ابر قدرت بودن نکته جدیدی نیست و کما فی سابق این وضعیت ادامه دارد. پویایی اقتصادی و ثبات نهاد های آمریکا (حتی در عصر ترامپ نیز) تداوم خواهد یافت. همچنین روابط حسنه آمریکا با دست کم ۵ کشور از ۷ قدرت بزرگ جهان به علاوه برتری نظامی آن همه گواه این مدعاست که جایگاه این کشور در رأس هرم قدرت جهان حفظ خواهد شد. با این حال سال ۲۰۱۶ برای آمریکا چندان خوش یمن نبود یا شاید بتوان گفت بدترین سال در چند سال اخیر بوده است؛ شکست های بی پای در سیاست خارجی به اعتبار یانکی ها در جهان ضربات سختی زد. همکاری و حشیانه روسیه با اسد به باز پس گیری حلب منجر شد و در نتیجه آمریکا از میدان تأثیر گذاری بر مذاکرات صلح سوریه به در شد. از سوی دیگر چین به مقابله با نظم آمریکایی جهان ادامه می دهد؛ حضور نظامی در دریای چین جنوبی باعث تفوق استراتژیک بر هم پیمان های آمریکا نظیر فیلیپین شده است. ایران و پیش بران سیاست منطقه ای آن در خاورمیانه به افزایش قدرت خود ادامه می دهند و کشورهای سنی منطقه و تل آویو نسبت به سودمندی اتحاد با آمریکا بیمناک شده اند. همچنین در بسیاری از کشورهای خارجی این تصور به وجود آمده که دونالد ترامپ،

از کفایت لازم برای ریاست جمهوری آمریکا برخوردار نیست و این امر نیز تردیدهای بیشتری را درباره جایگاه آینده این کشور برای مخاطبان افزوده است.

در حوزه داخلی نیز وضع بهتر نیست؛ رهبران آمریکا برای کنترل مصائب اقتصادی بلندمدت کشور تلاش چندانی نکرده‌اند و برای پر کردن شکاف فزاینده‌ای که در این کشور ایجاد شده تمهیدی نیندیشیده‌اند. همان موج پوپولیستی که برنی سندرز، سناتور سوسیالیست را کاندیدای حزب دموکرات کرد، دونالد ترامپ را هم به کاخ سفید رساند. این روند نشان از بی‌حس شدن مردم آمریکا نسبت به سیاست دارد. دودستگی‌های اخیر در سال ۲۰۱۷ تصور خارجی‌ها را درباره آمریکا بیش از پیش متأثر خواهد ساخت و حتی این سؤال را مطرح می‌کند که آیا بعد از این هم آمریکایی‌ها می‌توانند بر سر یک فهرست خاص از اهداف بین‌المللی‌شان به توافق برسند؟

با وجود همه این‌ها، برخی زمینه‌های مثبت نیز وجود دارد؛ از جمله اینکه ایالات متحده امروز بر عربستان سعودی و روسیه از منظر برخورداری از منابع تجدیدپذیر نفتی، برتری یافته است. همچنین نوآوری‌های کسب و کارهای آمریکایی خروجی این حوزه را افزایش داده است. رشد مداوم اقتصادی حفظ شده و نرخ بیکاری پایین است.

هم‌زمان باروی کار آمدن کابینه ترامپ، چشم آمریکایی‌ها به تغییراتی است که او می‌خواهد در حوزه‌های مختلف ایجاد کند؛ در برخی زمینه‌ها نظیر انقلاب در تولید نفت شل، ترامپ مسیر پیشرفت کنونی را ادامه خواهد داد؛ در برخی حوزه‌های دیگر نظیر توسعه‌طلبی دریایی چین و زیرساخت‌های داخلی احتمالاً به تغییرات مثبتی منجر شود. با این حال عملکرد تکانشی ترامپ در بسیاری از حوزه‌ها ممکن است پیامدهای زیانباری را آن‌چنان که لیبرال‌ها می‌گویند به همراه بیاورد.

اما فارغ از هر گونه تغییری که در سال جدید اتفاق بیوفتد مهم است از یاد نبریم که قدرت آمریکا، منحصراً برآمده از رهبران آن نیست. نظام قانونی، اقتصاد سازگار با تجارت و نیز نوآوری‌های مردم آمریکا منبع استمرار قدرت این کشور هستند و این‌ها هم نشان از آن دارد که دست کم یکی از انتقادات ترامپ در تحلیل نهایی صحیح است: «آمریکا هیچ وقت بزرگ بودنش را از دست نداده است».

چین

در سال ۲۰۱۶، چین جایگاه خود را به‌عنوان قدرت دوم جهان و اصلی‌ترین چالشگر آمریکا تثبیت کرد. تداوم انفعال آمریکا قدرت‌نمایی پکن در دریای چین جنوبی را به همراه داشت. دیری نپایید چینی‌ها پایگاه‌های جدیدی را نیز در قلمرو این دریا ایجاد کرد. آن‌ها حتی چند بهپاد نظامی آمریکایی را نیز در اواخر سال ۲۰۱۶ پایین آوردند. افزون بر این اقدامات نظامی چین در سال ۲۰۱۶ خوش‌شانسی‌های دیگری هم داشت؛ پیروزی یک رئیس‌جمهور طرفدار چین در فلیپین که با خروجش از توافق ترنس-پاسیفیک فرصت بی‌نظیری را برای تغییر نظامات دادوستدی آسیا و اقیانوسیه به چینی‌ها داد.

همچنین برخلاف گذشته، چین تلاش کرد تا سیاست ترساندن همسایگان را کنار بگذارد و آن‌ها را به خود جلب کند و در این راستا موفقیت‌های خوبی به دست آورد؛ مهم‌ترین چرخش پکن به سمت مانیل بود، جایی که رودریگو دوترته، رئیس‌جمهور جدید گرایش زیادی به این کشور داشت؛ بخشی از تمایل دوترته به چینی‌ها، ناشی از ضدآمریکایی بودن او و بخش مهم دیگر نیز به‌واسطه حمایت چین از سیاست وی برضد قاچاق مواد مخدر بوده است. در کنار این‌ها دادوستد دو طرف پکن و مانیل افزایش یافته و دوترته مانع حضور چین در دریای چین جنوبی نمی‌شود. همچنین پکن، با استفاده از ناراحتی نخست‌وزیر مالزی از آمریکا، این کشور را نیز به مدار خود نزدیک‌تر کرد و هم‌زمان روابطش با تایلند و کامبوج را هم گسترش داد.

اما همه خبرها هم برای چین خوب نیست. هر روایتی که از قدرتمندی این کشور صحبت کرده درعین حال به نقاط ضعف آن نیز اشاره می‌کند. از جمله ضعف‌های داخلی و بی‌ثباتی‌های اقتصادی آن. معمولاً رهبران چین هر ساله با مشکلاتی همچون استهلاک لوازم تولید، ترافیک پروازها در پایتخت، سرمایه‌گذاری‌های بی‌ارزش مبتنی بر ضد و بند‌های سیاسی، کسری منابع پرداخت حقوق بازنشستگان، فرار مغزها و بازار بورس متزلزل روبروست. معمولاً واکنش رهبران چینی به این مسائل مداخله بیشتر در اقتصاد بوده است. این در حالی است که نخست‌وزیر چین در تلاش برای تثبیت قدرت خود، از اصلاحات دست کشیده است. این نشانه‌ها البته از قابل اعتماد بودن اقتصاد چین می‌کاهد.

همچنین برخلاف پیروزی‌های به دست آمده از افزایش قدرت نظامی، این تحرکات چینی‌ها هزینه‌هایی را هم برایشان در پی داشته است؛ از جمله اینکه در سال ۲۰۱۶ ویتنام نیز پایگاه‌های مرزی خود در دریای چین جنوبی را همچون چین مسلح کرده است. اندونزی شروع به موضع‌گیری برضد چین کرده و واحدهایی از نیروهای نظامی خود را در آب‌هایی که مورد ادعای چینی‌هاست، مستقر کرده است. ژاپن و کره جنوبی نیز برای ارتقای سطح همکاری‌های اطلاعاتی خود توافق کرده‌اند که البته عمدتاً به دلیل تهدیدات ناشی از کره شمالی است اما به‌طور ضمنی تحرکات پکن را نیز تحت نظر دارند. همچنین هند نیز در واکنش به «رشته مرز» چین، حضور نظامی خود در اقیانوس هند را افزایش داده است. در واقع این قدرت‌نمایی چینی‌ها باعث شده که آن‌ها در چندین کشور همسایه خود متحمل عقب‌نشینی شوند.

ژاپن

درباره ژاپن از سال‌ها قبل گفته می‌شد که با وجود افزایش مستمری که در ظرفیت‌های توکیو به وجود آمده، قدرت جهانی این کشور همیشه دست کم گرفته شده است. این روند در سال ۲۰۱۶ نیز به لطف دیپلماسی هوشمندانه شینزو آبه، نخست‌وزیر ژاپن و ناراضی‌ای ایجاد شده از تدروی‌های چین، کشورهای همسایه به همکاری بیشتر با توکیو متمایل شده‌اند. در سال گذشته نیز ژاپن در خط مقدم رویارویی با چینی‌ها قرار داشت و با صف‌آرایی در برابر پیشروی‌های چین، به صرافت همکاری بیشتر با دیگر دولت‌های آسیایی نگران از افزایش قدرت چین افتاد. ژاپن سپس برای افزایش بازدارندگی خود به تحرکاتی در دریای چین شرقی پرداخت و از برپایی یک سپر موشکی بالستیک در آنجا خبر داد. همچنین توکیو با وجود اینکه در خصوص دریای چین جنوبی یکی از طرف‌های دعوی نیست، موضع سختی علیه چین گرفت تا بتواند بر احساسات ضد چینی کشورهای ناراضی از توسعه‌طلبی‌های نظامی چین سوار شود. از سوی دیگر با افزایش تهدید ناشی از کره شمالی، توکیو و سؤل زمینه‌های مشترک بیشتری برای همکاری‌های موشکی - دفاعی و اطلاعاتی پیدا کردند، امری که به شدت پکن را خشمگین ساخت. همچنین توکیو در خصوص فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای با هند به توافق مهمی دست یافت و این توافق نقطه آغاز افزایش شراکت با دهلی نو بود.

البته نمی‌توان گفت همه ابتکارات ژاپنی‌ها به نتیجه رسیده است؛ علی‌رغم سروصدای فراوان درباره نشست پوتین - آبه، ژاپن و روسیه به پیشرفت‌های اندکی درباره دعوی ده‌ها ساله جزایر مورد مناقشه دست یافتند. اما در مجموع آبه از نظر سیاست خارجی، سال کاملاً موفقی را پشت سر گذاشت. اگرچه رویکرد ملی‌گرایانه آبه برای تسلیح مجدد ژاپن هنوز درون این کشور کاملاً پذیرفته نشده است، اما او توانسته در جلب توجه‌ها به خطرات ناشی از چینی‌ها موفق عمل کند.

رویه نوسانی آمریکا در منطقه اقیانوسیه برای ژاپنی‌ها هم مخاطراتی به همراه داشته و هم فرصت‌هایی را پیش روی این کشور قرار داده است؛ تزلزل اوپاما و تندمراجی ترامپ و پایان حمایت آمریکا از توافق ترنس پاسیفیک به دوستان و نیز رقبای منطقه اقیانوسیه آموخت که باید از این به بعد به شدت نسبت به غیرقابل پیش‌بینی بودن آمریکا بیمناک باشند. همین سیاست نوسانی آمریکایی‌ها

همچنین باعث شده که ژاپن تلاش‌های جدیدی را برای ایفای نقش رهبری پررنگ‌تری در منطقه آغاز کند. ژاپن همچنین می‌تواند از طریق نقش آفرینی در زمینه ابتکار یک اتحاد نظامی دریایی در مقابل چین جایگاه خود را ارتقا دهد. ناسیونالیست‌های ژاپنی امروز از تلاش کشورشان برای به دست آوردن یک جایگاه منطقه‌ای بهتر راضی هستند اما در عین حال در مورد قابل اعتماد بودن اصلی‌ترین متحدشان (آمریکا) هم به شدت تردید دارند.

از نظر اقتصادی اما ژاپنی‌ها سال گذشته چندان موفق نبودند. رشد اقتصادی ژاپن در بیشتر ماه‌های سال ۲۰۱۶ هم پایین بود، اما در ۹ ماه از این سال از حد انتظار قدری بهتر بود. از سوی دیگر تضعیف توافق ترنس-پاسیفیک یکی دیگر از ضرباتی بود که اقتصاد ژاپن دریافت کرد و باعث شد ظرفیت کمتری برای رویارویی با چین داشته باشد. باین حال ژاپن همچنان سومین اقتصاد بزرگ جهان است و توان مالی خود را به خوبی برای بسیج کردن کشورهایی مانند میانمار و سریلانکا برضد چین به کار می‌گیرد. ژاپن در سال ۲۰۱۶ درصدد نشان دادن قدرت خود نه تنها به عنوان یک موازنه گر علیه پکن بلکه در مقام یک ابرقدرت بود.

روسیه

روسیه در رتبه‌بندی قدرت نظامی در سال ۲۰۱۶ پیشرفت خوبی داشت. پوتین یک‌تنه به سمت سقوط اقتصادی و باتلاق نظامی‌ای که در آن گرفتار شده بود، هجوم برد و از هر دوی این موارد موفق بیرون آمد. روسیه بار دیگر پس از مدت‌ها توسط باراک اوباما به عنوان «قدرت منطقه‌ای» خوانده شد. این کشور توانست مواضع خود در اوکراین را ثابت بخشد، در بحران سوریه نقشی تعیین‌کننده داشته باشد، در درون انقلابی اقتصادی را برپا کند و به تماشای فروپاشی اتحادیه اروپا بنشیند. روسیه همچنین به درون انتخابات آمریکا نیز نفوذ پیدا کرد و به نظر می‌رسد حرف اول و آخر را در این انتخابات زد. پوتین هم پیروزی‌هایی تاکتیکی و هم نمادین در سوریه داشته است. کمک او به اسد باعث شد که بتواند شهر حلب را بار دیگر در دست بگیرد. مذاکرات صلح سوریه، این بار با محوریت روسیه و بدون حضور آمریکا برگزار شد و نشان داد به عنوان قدرت منطقه‌ای می‌تواند از نقش آمریکا در تحولات بین‌المللی نیز کم کند. در همین حال آشتی پوتین با اردوغان که یکی از متحدان ناتو در منطقه است، باعث شد که به عنوان کشوری حائل بین ترکیه و غرب وارد میدان شود و در نتیجه این سیاست‌ها ترکیه نیز به همکاری با روسیه و ایران در خصوص مسئله سوریه فراخوانده شد.

در مرزهای نزدیک به روسیه نیز، پوتین توانست صلحی پایدار را در اوکراین به وجود بیاورد و در عین حال هرگونه اتحاد اوکراین با ناتو و یا اتحادیه اروپایی را به تعویق بیندازد. همچنین در دیگر کشورهای آسیای میانه نظیر گرجستان، استونی و مولداوی، رهبرانی انتخاب شدند که نزدیکی زیادی به روسیه داشتند. این در حالی است که اقدامات روسیه باعث ایجاد صدمات زیادی به اروپا شد. اتحادیه اروپا که در شوک برگزیت قرار داشت، این روزها باید با رهبرانی سر کند که هر کدام به نوعی خود متولی شکل‌دهنده یک برگزیت دیگر در کشورشان هستند. منتقدان اتحادیه اروپا در تمام کشورهای اروپایی در حال به قدرت رسیدن هستند و این به معنای نزدیک شدن هر چه بیشتر کشورهای اروپایی به روسیه است.

بخت و اقبال پوتین یک‌بار دیگر در ماه نوامبر و با انتخاب شدن ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا روی خود را به روسیه نشان داد. اولین اقدامی که ترامپ می‌خواهد انجام دهد، پیوستن دوباره به روسیه و نزدیک‌تر کردن رابطه بین دو کشور و سپردن مسائل منطقه‌ای به روسیه است. بحران به وجود آمده بعد از انتخابات آمریکا و اینکه بسیاری بر این عقیده بودند که پوتین نقشی اساسی و تعیین‌کننده در این انتخابات داشته و با هک کردن کامپیوترهای آمریکایی توانسته نتیجه انتخابات را تغییر دهد، از پوتین تصویری به نمایش گذاشت که نشان‌دهنده قدرت بی‌پایان روسیه در جهان است.

آلمان

آلمان در رتبه‌بندی قدرتمندترین کشورهای جهان، توانست روسیه را نیز در سال ۲۰۱۵ پشت سر بگذارد. اما در سال ۲۰۱۶ قدرت این کشور نیز رو به کاهش رفت. این مسئله به این دلیل صورت گرفت که قدرت روسیه در جهان بالا رفت و در عین حال آلمان نیز نتوانست تصویر خوبی از خود در اروپا بر جا بگذارد. در سال گذشته آلمان و روسیه جنگی جدی در خصوص رهبری اروپا به سمت آینده‌اش داشتند. آلمان می‌خواست با اروپایی سروکار داشته باشد که تمامی سیاست‌هایش توس اتحادیه اروپایی تعیین شده باشد و عوامل خارجی در آن تأثیری نداشته باشند. با این حال رؤیای آلمان، کابوس روسیه بود چراکه روسیه برای دهه‌های متوالی تنها تعیین‌کننده سیاست‌های اروپا و تأثیرگذار بر این سیاست‌ها بود. از نظر روسیه منافع اقتصادی این کشور در برابر تمام نگرانی‌ها در اروپا در اولویت قرار دارد. این ایده که عده‌ای بروکرات در بروکسل می‌توانند در مورد قوانین حاکم بر گاز پروم در روسیه تصمیم گرفته و یا در خصوص کشورهای کوچک حوزه بالتیک در مقابل روسیه موضع بگیرند از نظر روسیه (چه طرفداران پوتین و چه مخالفان آن) غیرقابل قبول است. روسیه می‌خواهد در روند تصمیم‌گیری اروپایی در خصوص مسائل دفاعی، تجارت و مهاجرت و همچنین تصمیم‌گیری‌ها در خصوص خاورمیانه دخالت داشته باشد. او می‌خواهد در مقابل ناتو حق و تو داشته باشد و در مورد اینکه مؤسسات اروپایی و همچنین بین‌المللی چگونه پیش بروند، حق رأی و دخالت داشته باشد. روسیه می‌خواهد قدرت به سیاستمداران اروپایی بازگردد و می‌خواهد عمارتی که آلمان با برپا کردن اتحادیه اروپایی بنا کرده است را به فروپاشی بکشاند. این تنها ماجرای برگزیت نبود که توانست این ایده و آرزوی روسیه را به حقیقت تبدیل کند، برخی مخالفت‌ها با شیوه و ساختار کنونی اتحادیه اروپایی هم‌اینک در کشورهای دیگری چون فرانسه، هلند، ایتالیا و دیگر کشورهایی که ۶ کشورهای مهم تشکیل‌دهنده اتحادیه اروپایی را تشکیل می‌دهند نیز دیده می‌شود. تمام این مسائل و به قدرت رسیدن راست‌گرایان اروپایی در کشورهایی مانند لهستان و مجارستان و رسیدن این جو به سایر کشورهای اروپایی بزرگ‌ترین کابوس آلمان است.

شوکه‌ساز شدن مهاجران آفریقایی و سوری به مرزهای اروپایی قدرت آلمان را به یک‌باره افزایش داد اما بعد از آن با آشکار شدن اختلافات در زمینه نوع سهمیه‌بندی پذیرفتن پناهندگان در کشورهای اروپایی، قدرت آلمان و نفوذ آن در بین کشورهای اروپایی نیز از بین رفت و مرکل و دولت او را به پایین‌ترین میزان محبوبیت و نفوذ در اتحادیه اروپایی کشاند. اروپا این روزها کمتر متحد بوده، کمتر اعتماد به نفس داشته و نسبت به سال‌های پیش کمتر قدرتی برای تأثیرگذاری بر مسائل جهانی دارد و آلمان در این میان مقصر اصلی است. با انتخاب شدن دونالد ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور ایالات متحده و عدم اعتقاد او به مسائلی مانند همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به خصوص با کشورهای اروپایی به نظر می‌رسد اتحادیه اروپایی روزه‌روز نقاط ضعف بیشتری پیدا کند و این مسئله، موضوع رهبریت آلمان بر این اتحادیه را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد.

هندوستان

هندوستان نیز مانند ژاپن اغلب در لیست بزرگ‌ترین قدرت‌های جهانی نادیده گرفته می‌شود اما حقیقت این است که این کشور موقعیتی نادر در صحنه جهانی دارد که آن را قدرتمندتر از همیشه نشان می‌دهد. هندوستان بزرگ‌ترین دموکراسی جهان است، متنوع‌ترین جمعیت و قومیت و اقلیت‌های دینی را داشته و اقتصادی به سرعت در حال رشد را داراست. در جبهه جغرافیای سیاسی، هند، خواستگارهای زیادی دارد: چین، ژاپن و ایالات متحده همه به دنبال اضافه کردن هندوستان به ساختار و معماری امنیت آسیا هستند و این در حالی است که روسیه و اتحادیه اروپایی در رقابت شدیدی برای بستن قراردادهای تجاری سودمند با این کشور

هستند. هند تحت رهبری نارندرا مودی، راه خود را در میان ابرقدرت‌های جهانی باز کرده است و اصلاحات اقتصادی کمک زیادی به این کشور می‌کند که در این مسیر موفق باشد.

سرعت بالای رشد اقتصادی با این حال بحران‌های دیگری را برای هند در برداشته است آلودگی هوای شدید در این کشور یکی از مهم‌ترین و قابل مشاهده‌ترین بحران‌هایی است که در نتیجه صنعتی شدن هندوستان به وجود آمده است. در همین حال درگیری هند با پاکستان بر سر مسئله کشمیر این دو کشور را در معرض جنگی ناخواسته قرار داده است که این مسئله نیز به قدرت هندوستان ضربه بزرگی وارد خواهد کرد.

با وجود این مشکلات داخلی، هندوستان در عرصه قدرت نیز با دیگر قدرت‌های منطقه‌ای مانند چین، رقابتی تنگاتنگ دارد. هندوستان علاوه بر امضای قراردادهای امنیتی با روسیه، قراردادهای دفاعی برای توسعه ظرفیت دفاع دریایی خود با ایالات متحده و ژاپن دارد و با همکاری با این کشورها و همچنین فرانسه و روسیه به فکر نوسازی ناوگان دریای خود است. از خاورمیانه گرفته تا شرق آفریقا و جنوب غربی آسیا، هندوستان در حال تلاش برای این است که حضورش در این مناطق هم از نظر اقتصادی و هم از نظر تجاری به راحتی حس شود.

ایران

جنگ نیابتی و رقابت قدرت بین ایران و عربستان سعودی همچنان در سال ۲۰۱۶ نیز ادامه داشت و با شروع سال ۲۰۱۷ ایران در اکثر حوزه‌ها از رقیب پیشی گرفته است. عربستان سعودی همچنان قدرت بزرگی است اما در دوازده ماه گذشته این ایران بوده است توانسته پیروزی‌های بیشتری فراچنگ آورد. در طول یک سال گذشته نیروهای نظامی نزدیک به ایران در سراسر خاورمیانه حضوری فعال و موفق داشته‌اند و هلال شیعی بیشتر از هر زمان دیگری در دسترس به نظر می‌رسد. در لبنان، ایران از روی کار آمدن میشل عون سود بسیاری برد و در عین حال شاهد افزایش یافتن قدرت حزب الله در سراسر منطقه بود. این در حالی است که عربستان ناامیدانه تنها کمک‌های نظامی خود به بیروت را قطع کرد. در سوریه، شبه نظامیان شیعی برای باز پس گرفتن حلب با نیروهای ارتش سوریه همکاری کردند و ورق معادلات را به نفع اسد برگرداندند. ایران در عین حال در عراق نیز شاهد پیروزی‌های بزرگی بود. نگران کننده‌ترین مسئله برای عربستان، قدرت و نفوذ ایران در یمن بود. معارضان حوثی که از سوی ایران حمایت می‌شوند در برابر نیروهای دولتی که عربستان از آنها حمایت می‌کند می‌جنگند و این جنگ تا کنون بیش از ۱۰ هزار کشته داشته است.

از سوی دیگر ثمرات توافق هسته‌ای نیز بیش از پیش در حال نمایان شدن است: توافق جامع با بویینگ و ایرباس، این پیام را می‌رساند که درهای ایران از نظر تجارت و کسب کار باز شده. همچنین ایران به سرعت صادرات نفت خود را به سطح پیش از وضع تحریم‌ها رسانده است. با این حال امسال سال دشوارتری برای تهران خواهد بود، چه اینکه اوپاما دیگر در قدرت نیست و ناگفته پیداست که ترامپ برای احیای روابط با متحدان سنتی آمریکا ارزش بیشتری قائل است در حالی که اوپاما کوشید تا حدودی با ایران به درک متقابل برسد.

اسرائیل

امسال یک نام جدید در فهرست قدرت های هشتگانه دیده می شود و آن اسرائیل است. کشوری کوچک در یک منطقه پر مناقشه از جهان که در حال افزایش قدرت خود است. اگرچه در سال ۲۰۱۶ سازمان ملل و این بار شورای امنیت اسرائیل را به شدت محکوم کردند و این بار آمریکا این قطعنامه را وتو نکرد، دولت یهود در حال بسط روابط دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی خود است و به این ترتیب خود را در قلب سیاست منطقه قرار داده است. فاکتورهای سه گانه قدرت اسرائیل عبارتند از: رشد اقتصادی، بحران در منطقه و نیز خلاقیت دیپلماتیک. این سه عامل در واقع به ما می گویند که چگونه قدرت در جهان معاصر افزایش می یابد.

یک نگاه:

در لیست اسامی کشورهای قدرتمند جهان در سال ۲۰۱۷، آمریکا، چین و ژاپن در رده های اول تا سوم این لیست قرار گرفته اند و روسیه، آلمان و هند رده چهارم تا ششم را تشکیل می دهند و ایران در رده هفتم بالاتر از رژیم صهیونیستی، متحد نخست آمریکا، قرار دارد.

با توجه به مطالب ارایه شده در گزارش باید بر این نکته اذعان داشت که این گزارش، آمریکا را همچنان قدرتمندترین کشور جهان می داند. اقتصاد پویای آمریکا، مهم ترین عامل قدرت این کشور است؛ در حالی که چین، نزدیک ترین تعقیب کننده این کشور در حال نزدیک شدن به امریکاست. اگرچه، سیاست های توسعه طلبانه این کشور، باعث اتحاد همسایگان این کشور در برابر آن شده است.

در مورد جایگاه ایران باید بر این نکته اشاره داشت در حالی که جنگ نیابتی میان ایران و عربستان سعودی در سال ۲۰۱۶ کاسته نشده است جبهه مقاومت با محوریت ایران توانسته موضع را محکم کرده و در معادلات منطقه و جهان تاثیر گذار عمل کند و در این زمینه رقابای خود در منطقه را پشت سر گذاشته و این غرب و دولت های وابسته عربی در منطقه را بسیار نگران کرده است. به علاوه ایران نقش بسیار سازنده ای در مقابله با تروریسم در منطقه داشته و این وجهه بین المللی ایران را افزایش داده است و حلقه بسته جهانی علیه ایران نیز در مواردی در حال باز شدن و نزدیک شدن بعضی کشورها به ایران است و این موقعیت ایران در جهان را تقویت می کند.

در مورد جایگاه رژیم صهیونیستی باید بر این نکته اشاره نمود که گزارش تلاش می کند تا از رژیم صهیونیستی یک قدرت بسازد اما این رژیم فاقد مولفه های قدرت همه جانبه است.

والتر راسل مید، منبع: آمریکن اینترست

منتظر ارایه نظرات و پیشنهادات تکمیلی شما نخبگان و کارشناسان گرامی خواهیم بود.

صدفانه روابط بین الملل مجمع جهانی صلح اسلامی